

# The child is the subject of charity in Iran: from Safavid to contemporary

Maryam Sha'ban \*

## Abstract

The current research seeks to identify and analyze charitable activities focused on Iranian children. The approach of qualitative-historical research and the method is documentary study. The findings show that people's participation in charity activities goes back to the distant history of Iran; But the attention and focus of charities on special groups such as children is formed since the constitutional era. It was during the constitutional era that the concept of the child emerged and from then on «orphans» with the importance of «vulnerability» and «care», they were placed in the center of attention for public support measures and as the subject of good deeds. During the Pahlavi era were created, 1- the issue of identifying children in need, 2- creating forces to identify and gather them, 3- institutionalizing and creating regular structures to support and provide services to them, 4- determining and approving laws with executive guarantees to support children in need which led to the presence and domination of the determined power in the civil-charitable field of child support. Therefore, the cause of good became a field for the rule of children. With the occurrence of the Islamic revolution based on religious-Shia foundations, Many efforts were made to free people's charitable activities from under the domination of the central government, which led to an increase in people's charitable contributions; But the existence of issues and problems after the Islamic revolution and the imposed war with Iraq increased the society's need for regular public participation to support the needy, focusing on children. Therefore, with the presence of the central power in the direction of gathering, ordering and guiding people's participation in the direction of benevolent support for children, again, public and charitable affairs were dominated by the government structure; But such dominance seems to have been moderated compared to the Pahlavi era, and by maintaining aspects of freedom of action for charitable civil organizations, it had created a relative level of dominance in line with order.

**Keywords:** charities, child, social construction, care and vulnerability, orphan and without guardian.

---

\*. Member of the Faculty of Social Studies Department, Institute of Cultural, Social and Civilization Studies, Ministry of Science, Research and Technology.  
m69.shaban@yahoo.com



## الطفل موضوع الخير و الاحسان في إيران: من الصفوية إلى المعاصرة

مريم شعبان\*

### الخلاصة

في الدراسة الحالية نسعى إلى تحديد و تحليل الأنشطة الخيرية التي تركز على الأطفال الإيرانيين. منهج البحث نوعي تاريخي و طريقة الدراسة تعتمد على الوثائق. تظهر النتائج أن مشاركة الناس في الأنشطة الخيرية تعود إلى تاريخ إيران البعيد، لكن اهتمام و تركيز الجمعيات الخيرية على شريحة معينة مثل الأطفال فهو منذ زمان المشروطة (الدستوري). في عهد المشروطة نفسه ظهر مفهوم الطفل؛ و منذ ذلك الوقت فما فوق أصبح الأطفال «فاقدي ولي الامر» «الأيتام» لهم أهمية من حيث «الرعاية» في مراكز الاهتمام لتدابير الدعم العام و كموضوع للامور الخيرية.

في العهد البهلوي، ١- مسألة تحديد الأطفال المحتاجين، ٢- تشكيل قوة لتحديدهم و جمعهم، ٣- تاسيس و إنشاء هياكل نظامية لدعمهم و تقديم الخدمات لهم، ٤- تحديد و إقرار القوانين مع ضمانات تنفيذية لدعم الأطفال المحتاجين مما أدى إلى وجود و هيمنة السلطة في المجال المدني الخيري لدعم الأطفال؛ و لذلك أصبحت ميداناً قانونياً للأطفال. ومع قيام الثورة الإسلامية المبنية على المبادئ الدينية الشيعية، بذلت جهود كثيرة لتحرير العمل الخيري الشعبي من سيطرة الحكومة المركزية، مما أدى إلى زيادة المشاركة الخيرية الشعبية. لكن مع وجود قضايا و مشاكل بعد الثورة الإسلامية و الحرب المفروضة مع العراق، زادت حاجة المجتمع إلى المشاركة الشعبية المنتظمة لدعم المحتاجين، و التي تتمحور حول الأطفال. لذلك، مع وجود السلطة المركزية في اتجاه تعزيز و تنظيم و توجيه المشاركة الشعبية في اتجاه الدعم الخيري للأطفال، سيطرة الهيمنة الحكومية مرة أخرى على الشؤون الشعبية و الخيرية؛ لكن يبدو أن هذه الهيمنة كانت معتدلة مقارنة بالعصر البهلوي، و من خلال الحفاظ على جوانب حرية العمل لتحقيق أهداف مدنية خيرية، فقد خلقت مستوى نسبي من الهيمنة بما يتماشى مع السياسة المتبعة.

مصطلحات مفتاحية: الجمعيات الخيرية، الطفل، البناء الاجتماعي، الرعاية و الضعف، اليتيم و فاقد ولي الامر.

\*. عضو هيئة التدريس قسم الدراسات الاجتماعية، مؤسسة الدراسات الثقافية و الاجتماعية و الحضارية، وزارة

العلوم و البحث و التكنولوجيا

m69.shaban@yahoo.com



## کودک موضوع امور خیر و نیکوکارانه در ایران: از صفویه تا معاصر

مقاله پژوهشی

مریم شعبان\*\*

### چکیده

پژوهش حاضر به دنبال شناسایی و تحلیل فعالیت‌های خیریه‌ای متمرکز بر کودکان ایرانی است. رویکرد پژوهش کیفی- تاریخی و روش نیز مطالعه‌ی اسنادی است. یافته‌ها نشان می‌دهند که مشارکت‌های مردمی در فعالیت‌های خیریه‌ای به تاریخ دور ایران بازمی‌گردد اما توجه و تمرکز خیریه‌ها به اقلاری خاص همچون کودکان از دوران مشروطه شکل می‌گیرد. در همان دوران مشروطه بود که مفهوم کودک ظهور یافت؛ از آن به بعد «کودکان بی‌سرپرست» (یتیم) با اهمیت موضوع «آسیب‌پذیری» و «مراقبت» در مرکز توجه برای اقدامات حمایتی عمومی و به عنوان موضوع امور خیر بر ساخت شدند. در دوران پهلوی ۱- موضوع شناسایی کودکان نیازمند، ۲- ایجاد نیروهای برای شناسایی و گردآوری آن‌ها، ۳- نهادمندسازی و ایجاد ساختارهای منظم برای حمایت و ارائه خدمات به آن‌ها، ۴- تعیین و تصویب قوانین دارای ضمانت اجرایی برای حمایت از کودکان نیازمند ایجاد شدند که منجر به حضور و تسلط قدرت متعین در عرصه مدنی- خیریه‌ای حمایت از کودکان گردیدند؛ بنابراین امر خیر میدانی برای حکمرانی کودکان شد. با وقوع انقلاب اسلامی بر اساس مبانی دینی- شیعی، تلاش‌های بسیاری برای آزادسازی فعالیت‌های مردمی خیریه‌ای از زیر سلطه‌ی قدرت مرکزی صورت پذیرفت که منجر به افزایش مشارکت‌های مردمی خیریه‌ای شد. اما وجود مسائل و مشکلات بعد از انقلاب اسلامی و جنگ‌تحمیلی با عراق، نیاز جامعه به مشارکت‌های مردمی منظم برای حمایت از نیازمندان با محوریت کودکان افزایش یافت. بنابراین با حضور قدرت مرکزی در راستای تجمیع، نظم‌بخشی و هدایت مشارکت‌های مردمی در جهت حمایت خیرخواهانه از کودکان، دوباره امور مردمیو خیرخواهانه تحت تسلط ساختار حکومتی قرار گرفتند؛ اما چنین تسلطی گویی نسبت به دوران پهلوی تعدیل شده و با حفظ جنبه‌هایی از آزادی عمل برای نهادهای مدنی خیریه‌ای، سطح نسبی از تسلط در راستای نظم را بر آن‌ها ایجاد کرده بود. **واژگان کلیدی:** خیریه‌ها، کودک، برساخت اجتماعی، مراقبت و آسیب‌پذیری، یتیم و بی‌سرپرست.

\*\* عضو هیئت علمی گروه مطالعات اجتماعی، مؤسسه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

m69.shaban@yahoo.com



## طرح مسأله و پرسش پژوهش

پرداختن به امور خیریه و نیکوکارانه در ایران سابقه‌ای طولانی دارد؛ از نذورات و کمک به مستمندان و وقف اموال به آتشگاه‌ها و معابد در دوران باستان تا احکام دینی اسلام پیرامون امرخیر که احسان و وقف را شامل می‌شود. سنت خیریه و نیکوکاری از گذشته تا امروز در میان ایرانیان بسیار ارزشمند بوده و هرگاه توان مالیشان اجازه داده پیرو اعتقاداتشان به آن اقدام کرده‌اند (امیدیانی، ۱۹۹۵: ۹۸-۱۰۳).

در کتاب‌های لغت، «خیر» به نیکی، خوبی و کار خوب معنی شده است (معین، ۱۳۸۶). در فرهنگ عامه مردم، کار خیر به تمام کارهای کوچک و بزرگ که کنشگران برای کمک و یاری به دیگران انجام می‌دهند اطلاق می‌شود. لازم به توجه است که خیریه‌ها تا اواسط قرن هجدهم میلادی شکلی اعتقادی و مذهبی داشتند. بیشتر افراد ثروتمند به افراد نیازمند کمک‌های نقدی و غیرنقدی می‌کردند مثل تهیه لباس، غذا، خانه و از این دست کمک‌ها. در اسلام، مسیحیت، هندوئیسم و بودائیسم انجام امور خیر سابقه‌ای طولانی دارد و ادیان مختلف پیروان خود را به انجام آن توصیه کرده‌اند. در عصر حاضر نیز فعالیت‌های خیرخواهانه و بشردوستانه به یک عمل فرهنگی تبدیل شده و انجمن‌ها و مؤسسات بسیاری که در زمینه‌های مختلف فعالیت خیرخواهانه انجام می‌دهند، ایجاد شده‌اند.

پرداختن به امور خیرخواهانه یکی از انواع مشارکت‌های مردمی در جامعه است. پرداختن به امور خیر و یاری‌گری در فرهنگ ایرانی- اسلامی با تأثیر مثبت بر جنبه‌های روانی و معنوی و رشد شخصیت افراد باعث پیدایش و آفرینش دانش و آگاهی می‌شود. مشارکت در امور خیر با از بین بردن دشواری‌ها و گشودن مرزهای بسته به راه‌های تازه کمک می‌نماید (آغاز، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

باید توجه داشت که در بحث از امور خیر و کارخیر، جنبه‌ی دیگر موضوع، نیازمندان و حمایت شونده‌گان هستند. معمولاً اقشار ناتوان از منظر سنی، سلامت فیزیکی و روانی، معیشت و اقتصاد، مخاطبان امرخیر محسوب می‌شوند. در این بین، قشر کم‌سن‌وسال و یا کهنسال در قالب کودکان و پیران، مهمترین گروه اجتماعی برای حمایت همه‌جانبه کنشگران بزرگسال توانمند و یا جامعه هستند؛ البته کودکان به دلیل عدم صلاحیت جسمانی، روانی، اجتماعی و اقتصادی نیازمند حمایت همه‌جانبه هستند و بدون حمایت

بزرگسالان یا جامعه امکان دوام و حتی حفظ حیات ندارند.

باید توجه داشت که در ایران یک دهه‌ی اخیر، کودکان نسبت به دوران‌های قبلی تاریخ، به عنوان موضوعی مهم برای تعریف برنامه و فعالیت بسیاری از سازمان‌های دولتی همچون بهزیستی، آموزش و پرورش، اداره‌کل اتباع، سازمان زندان‌ها و کانون اصلاح و تربیت، سازمان علوم پزشکی و... تبدیل شده‌اند؛ به همین دلیل دهه‌ی اخیر در ایران، دهه کودکی نامیده می‌شود (شعبان، ۱۳۹۹). چنین امری به صورت همگام نیز منجر شد که کودک مبنای ظهور و گسترش روزافزون سازمان‌های مردم نهاد (انجمن‌ها و خیریه‌ها) در ایران گردد، به شکلی که از دهه‌ی ۷۰ ه.ش، تاکنون (دهه‌ی ۹۰ ه.ش) به بیش از ۳ هزار سازمان مردم‌نهاد رسیده‌اند. (دبیرخانه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۹). بنابراین این پرسش‌ها برای هر پژوهشگر عرصه اجتماعی و فرهنگی مطرح است که «آیا کودکان در تاریخ ایران نیز موضوع خیریه‌ها و حمایت‌های نیکوکارانه مردمی بوده‌اند یا این امر محدود به دوران اخیر است؟ چگونه و در چه ساحت اجتماعی و فرهنگی کودک به عنوان موضوع امر خیز بر ساخت شده است؟» در پژوهش حاضر به دنبال پرداختن به پرسش مذکور و تلاش برای تحلیل امور خیر و نهادهای خیریه در عرصه کودکان در دوران‌های مختلف تاریخ ایران هستیم.

## ۱. پیشینه‌ی پژوهش

در رابطه با خیریه‌ها، نیکوکاری و وقف، پژوهش‌ها و مطالعات بسیاری انجام شده است که قصد لیست کردن و ارائه گزارش از همه‌ی آن‌ها را نداریم و این امر نیز غیرممکن است. بلکه نزدیک‌ترین و مرتبط‌ترین پژوهش‌ها به موضوع پژوهش حاضر را مرور خواهیم کرد. به عنوان مثال گنجی و الماسی‌بیدگلی (۱۳۹۱) پژوهشی با عنوان «تبیین نیکوکاری در بین شهروندان کاشانی» انجام داده‌اند. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد که میانگین نیکوکاری در بین شهروندان کاشانی بالاتر از حد متوسط بوده و با افزایش صفت نیکوکاری، احساس شادی و نشاط در بین شهروندان افزایش می‌یابد. ملک‌زاده (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان «زنان و مؤسسات خیریه رفاهی- بهداشتی ایران از زمان مشروطه تا پایان حکومت پهلوی دوم» انجام داده است. نتایج پژوهش ملک‌زاده نشان می‌دهند که خیریه‌های نوین در دوران مشروطه پایه‌گذاری شده‌اند و شمار زیادی از زنان در برپایی آن‌ها نقش داشته‌اند. بعدها با گسترش تشکلهای و جمعیت‌های زنان در زمان پهلوی



دوم، مشارکت زنان در کانون‌های خیریه رفاهی و بهداشتی افزایش یافته که با حمایت حکومت همراه شده‌اند. سارا بریتو و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «ترس زنان از جنایت» بیان می‌دارد که زنان نسبت به مردان از جرم، هراس بیشتری دارند. ترس زنان منجر به گرایش آن‌ها به فعالیت‌های نیکوکارانه و خیریه می‌شود. مسأله جنسیت بر میزان مشارکت افراد در خیریه‌ها مؤثر است. زنان زمان و هزینه‌ی بیشتری صرف سازمان‌های خیریه و فعالیت‌های انسان‌دوستانه می‌کنند. هونگه و همکاران (۲۰۲۰) ، پژوهشی با عنوان «صدای خیریه: پیش بینی افزایش کمک مالی و ماندگاری اهداکننده در سرمایه گذاری گسترده» انجام داده‌اند؛ مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که تأمین مالی جمعی مبتنی بر اهدای آنلاین به صورت درخواست کمک‌های مالی اندک از اهداکنندگان، منجر به ایجاد خیریه‌های نوینی شده است. به نظر آن‌ها یک مسأله مهم برای مؤسسه‌های خیریه سنتی، فرسایش زیاد اهداکنندگان است و بسیاری از اهداکنندگان فقط یک بار یا چند بار در یک چرخه عمر نسبتاً کوتاه کمک مالی می‌کنند و سپس خارج می‌شوند. آن‌ها مدلی طراحی کرده‌اند که دو موضوع ۱- عود اهدای مجدد (آیا یک اهداکننده در آینده کمک خواهد کرد) و ۲- نگهداری اهداکننده (اینکه آیا او برای مدتی در آینده در سیستم تأمین مالی جمعی باقی خواهد ماند) را بررسی و سعی در تقویت آن‌ها دارد.

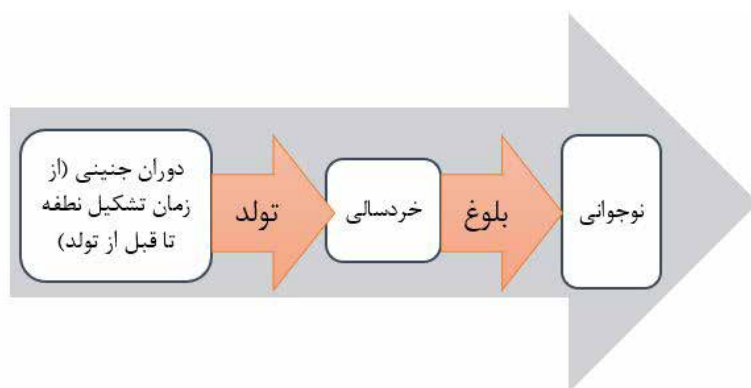
جستجوی پژوهش‌های مرتبط با خیریه‌ها، امرخیر، فعالیت انسان‌دوستانه و نیکوکارانه هر چند که بیانگر وجود پژوهش‌های بسیاری در ایران بود اما در فرایند جستجوی پیشینه پژوهش، هیچ منبعی که در رابطه با خیریه‌های مربوط به کودکان در ایران انجام شده و تمرکز اصلی آن بر امرخیر پیرامون کودکان باشد را نیافتیم. در پژوهش حاضر به دنبال مطالعه‌ی فعالیت‌های خیریه‌ای مربوط به کودکان در ایران با فرایندی تاریخی یا در زمانی هستیم.

## ۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال شناسایی و تحلیل فعالیت‌های خیریه‌ای مربوط به کودکان در طول تاریخ ایران است. پیرو چنین امری رویکرد پژوهش کیفی- تاریخی و روش تحقیق تحلیل اسنادی می‌باشد. در این راستا جستجوی منابع و اطلاعات تاریخی دست اول و دارای اصالت، مهمترین گام پژوهش و مبنای تأیید اعتبار و روایی پژوهش می‌باشند.

### ۳. مفاهیم حساس پژوهش

کودک: تعیین محدوده‌ی زمانی و سنی، یکی از مهمترین گام‌ها می‌باشد که نه تنها تعیین‌کننده‌ی گروه هدف و مخاطبان است، بلکه، چپستی و چگونگی کودکی و حقوق کودک را نیز تعیین می‌کند. کودک در اسناد بین‌المللی بخصوص پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک، بر اساس ماده ۱، به معنی هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال است؛ بازه‌ی زمانی کودکی نیز، از بدو تولد تا قبل از ۱۸ سال تمام (بر مبنای تقویم رسمی هر کشور) است. لکودک در جامعه‌ی ایران و نظام اسلامی عبارت است از، هر فرد انسانی از زمان تشکیل نطفه تا قبل از ۱۸ سالگی تمام قمری؛ بازه‌ی زمانی کودکی نیز، از زمان تشکیل نطفه تا ۱۸ سالگی است؛ هر چند که این بازه، شامل مرحله‌ی اول یا دوران جنینی، مرحله دوم یا خردسالی و مرحله سوم، یا نوجوانی می‌گردد؛ اما بر اساس شرایط حقوقی- قانونی و مسئولیت‌های اجتماعی، کودکی تا ۱۸ سالگی تمام قمری، ادامه دارد. بنابراین، کودکی شامل سه بخش جنینی، خردسالی و نوجوانی می‌گردد؛ که هر سه در برابر دیگری خود، یعنی بزرگسالی قرار می‌گیرند؛ هر سه مرحله‌ی کودکی با نگاه نسبی‌گرایانه، تعریف و دارای حقوقی مختص خود می‌باشند اما در کل، روح حقوق حاکم بر سه دوره در ذیل فضای کلی کودکی، یکسان است و شامل عدم مسئولیت جدی و قطعی، نیاز به حمایت و سهل‌گیری است. علاوه بر این دو موضوع «تولد» و «بلوغ» دو گلوگاه مهم در کودکی به شمار می‌روند که عرصه‌ی کودکی را به سه مرحله تقسیم می‌کنند (شعبان، ۱۳۹۹).



نمودار (۱): مراحل کودکی در جامعه‌ی ایران (منبع: شعبان، ۱۳۹۹)



### ۳-۱. خیریه

در فرهنگ معین، خیریه به کارهایی که نفع همگانی در آن باشد معنی شده است. در پژوهش حاضر منظور از خیریه و امور خیر، همه‌ی فعالیت‌هایی انسان‌دوستانه و نیکوکارانه است که در راستای حمایت بدون چشم‌داشت از دیگران انجام می‌شود.

### ۴. تجزیه و تحلیل اطلاعات

در این بخش از پژوهش به شناسایی اسناد و اطلاعات تاریخی پرداخته و سپس آن‌ها را مرور کرده و شواهد مرتبط با موضوع و مسأله‌ی پژوهش را مورد توصیف و تحلیل قرار خواهیم داد.

### ۵. امور خیر و نیکوکارانه در ایران قبل و بعد از صفویه

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که در طول تاریخ ایران، امور خیریه وجود داشته‌اند. اما گسترش وسیع آن‌ها مربوط به دوران صفویه، بخصوص دوره شاه‌عباس و بعد از آن است. مهم‌ترین موقوفات دوره صفوی متعلق به آستان قدس رضوی و آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده است اما باید توجه داشت که تاریخ امور خیریه در ایران به پیش از اسلام باز می‌گردد. ایرانیان باستان به پیروی از آیین خود به انجام کارهای نیک چون آبادانی و دستگیری مستمندان توجه داشتند. زرتشتیان طبق تعالیم کتاب مقدس خود «اوستا» اقدام به ساختن آتشکده‌ها و ارائه‌ی خدمات به زائران آن معابد نموده و در جوار معابد، مراکز آموزش کتاب مقدس را دایر می‌کردند. طبق بررسی‌های تاریخی، پیروان زرتشت، زمین‌های وقفی خود را در اختیار موبدان قرار می‌دادند تا از درآمدهای حاصله، هزینه‌های آتشکده، موبدان، زائران و کشاوران بی‌بضاعت و همچنین حیوانات را تأمین کنند. پس از ورود اسلام به ایران، آتشکده‌ها به مساجد تبدیل شدند و وضعیت ساختاری بسیاری از این اماکن وقفی دگرگون گردید. در اسلام به کار خیر، صدقه و وقف، توجه زیادی شده است. در کتاب قرآن، آیات فراوانی وجود دارد آیه‌ای که درخصوص تعاون، انفاق، صدقات آمده است. در روایات ائمه اطهار نیز، بر صدقه تأکید فراوانی شده است (امیدانی، ۱۹۹۵: ۱۵۶). پیامبر اسلام می‌فرماید: «هنگامی که کسی می‌میرد پرونده اعمال او بسته می‌شود مگر در مورد سه چیز: کار نیک روزانه و علم مفید و فرزند صالح» (شعبیری، قرن ۵: ق. ۱۰۵).

بعد از رواج اسلام در ایران، دولت‌های نیمه‌مستقل ایرانی چون طاهریان، صفاریان،

سامانیان، آل‌بویه و... به انجام کارهای خیر توجه زیادی داشتند. از آنجا که پس از غلبه مسلمین بر ایران، اراضی مفتوحه را یا در قبال دریافت پاداش و یا به دلخواه از ایرانیان گرفتند به دلایل مختلف به صورت موقوفه یا خیر برای عموم درآوردند و روستائیان در برابر پرداخت مال‌الاجاره در املاک مزبور دارای حق انتفاع شدند. بیمارستان معروف عضدی در سال ۳۶۸ ه.ق، توسط عضدالدوله دیلمی بنا شد و آغازی برای ساخت بیمارستان در شهرهای دیگر گردید. در دوره سلجوقی در سراسر ایران بناهای عام‌المنفعه زیادی ساخته شدند و وزیرانی چون خواجه نظام الملک طوسی مراکز علمی بزرگی را بنیان نهادند، معروف‌ترین آن‌ها مدرسه (نظامیه بغداد) است. ربع رشیدی، میراث بازمانده خواجه رشیدالدین فضل‌الله در عصر ایلخانی است. این موقوفه شامل بیمارستان، کتابخانه، مسجد و مدرسه بود. در دوران ایلخانیان مسأله کار خیر و نیکوکارانه تنها به مسلمانان متعلق نبوده بلکه حق و امتیازات ناشی از آن شامل کلیساها و صومعه‌های عیسویان هم می‌شد. خانقاه‌ها هم در این مقوله می‌گنجیده‌اند. اکثر مدارس بر بنیاد خیریه اداره می‌گردید. ساختار رسمی خیریه و اوقاف وابسته به دیوان قضا به عنوان یک تشکیلات منظم در عصر ایلخانان به وجود آمد و تحت نظارت قاضی‌القضات شکل گرفت (صفت‌گل، ۱۳۸۱؛ عمادزاده، ۱۰۲۳-۱۰۱۱ ق).

با روی کار آمدن سلسله صفویه پرداختن به امور خیر گسترش وسیعی یافتند زیرا از درباریان گرفته تا مردم عادی، املاک و دارایی‌های خود را خیر آستان مقدس حضرت رضا علیه السلام و حضرت معصومه (س) و عتبات عالیات و دیگر امور خیریه نمودند. در این دوران به خاطر گستردگی و تنوع فراوان کارهای خیر و اوقاف، انجام امور ثبت و ضبط مربوط به آن‌ها در دفاتر ویژه انجام می‌شد و مصرف عواید گوناگون آن‌ها براساس مفاد وقف‌نامه‌ها بود سپس تشکیلاتی مانند وزارت اوقاف برای اولین بار تأسیس شد و اداره موقوفات نیز به عهده وزیر بود. براساس منابع تاریخی، سفرنامه‌ها و اسناد دوره صفویه می‌توان استدلال کرد که پربرترین دوره وقف و امور خیریه پس از اسلام در همین دوره رقم خورده و توسعه خوبی یافته‌اند. حتی پادشاهان صفویه نیز املاک خود را خیر در راه رفاه عمومی می‌کردند. در زمان شاه عباس اول بیش از هر زمان دیگری به امور خیریه و نیکوکارانه اضافه شد. در سال ۱۰۱۵ ه.ق، شاه‌عباس تصمیم گرفت که تمام املاک و رقبات به دست آورده خویش را که قیمت آن‌ها بیش از یکصد هزار تومان شاهی بود، به علاوه ساختمان‌های گوناگون در اصفهان و اطراف آن را در راه خیر عمومی صرف و خودش

سرپرستی آن‌ها را برعهده بگیرد (زرین بافت، شهر، ۱۳۸۴: ۹۴؛ فلسفی، ۱۳۵۳؛ سپنتا، ۱۳۴). در دوران صفویه پیرو شرایط فرهنگی (تسلط فرهنگ شیعه) و اقتصادی (رونق اقتصادی)، زنان و مردانی که نسبت به اقشار عادی جامعه اوضاع مالی خوبی داشته و یا وابسته به دربار بودند به امور خیریه اهمیت می‌دادند. شاردن بیان می‌دارد «نخست کاروانسرای را بنا و وقف سکونت رایگان و ابن‌السبیل می‌کردند؛ سپس گرمابه، قهوه‌خانه، بازار و بنا بزرگی پدید می‌آوردند و آن‌ها را با اجازه و می‌گذاشتند و بعداً مدرسه‌ای بنا می‌کردند و مال‌الاجاره ابنیه مذکور را خیر عام می‌کردند.» (شاردن، ۱۳۴۵: ۴۵) در دوران صفویه رواج امور خیر موجب گسترش کاروانسراها، رباط‌ها، تکیه‌ها، امامزاده‌ها و آب‌انبارهای وقفی در این دوره گردید. لمبتون می‌گوید: «اصولاً صفویه بسیاری از املاک خود را وقف مقاصد خیریه بخصوص بقاع متبرکه شیعه و از همه بالاتر آستانه امام رضا علیه السلام در مشهد و خواهرش (س) در قم کردند. بعضی از این املاک به خاندان صفویه پیش از آنکه به سلطنت برسند تعلق داشت. شاید بتوان گفت در زمان شاه عباس اول بیش از هر دوره دیگری به انجام امور خیر اضافه شد.» (لمتون، ۱۳۶۲).

باید توجه داشت که توجه به وقف و امور خیریه در دوران صفویه از یک جهت متأثر از ایمان قلبی و اعتقادات دینی و انسانی افراد بود اما از جنبه‌ای دیگر در فضای فرهنگی آن زمان تضمینی برای جلوگیری از مصادره اموالشان توسط دولت و قوانین ارث به شمار می‌رفت. همچنین واقفان با وقف و مشارکت در امور خیریه به عنوان مهمترین امور مذهبی جایگاه مهمی در امور سیاسی و سرمایه‌گذاری‌ها کسب می‌کردند. (زرین بافت، ۱۳۸۴: ۹۴). انجام فعالیت‌های خیرخواهانه در بین زنان درباری نیز رواج داشت. «همسر سلطان حیدر چند روستا در تبریز را خیر آرامگاه نمود. خواهر شاه‌اسماعیل مرتعی از توابع تبریز را وقف آرامگاه نمود. دختر طهماسب اول صفوی، دختر شاه‌صفی، مادر شاه عباس و مادر بزرگ شاه عباس نیز بناها، راه‌ها، پل‌ها، کاروانسراها، بیمارستان‌ها، مدارس متعددی را برای خیر عمومی صرف نمودند. (زرین بافت شهر، ۱۳۸۴: ۸۶؛ فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ۲۰۵ و ۲۰۷؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۶۴؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۴: ۴۱). اهمیت و رواج امور خیریه در دوران صفویه منجر به مشارکت اقشار فقیر نیز در این امر می‌شد. شواهد تاریخی نشان می‌دهند که «بانویی به نام شامیر تنها یک سنگاب داشت که آن را به صحن امام‌زاده اسماعیل اصفهان بخشید.» (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۱۰۴۹؛ ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۰۹).

بعد از دوران صفویه که اوج پرداختن به امور خیریه و فعالیت‌های نیکوکارانه بود در

دوره افشار، حکومت مرکزی همه‌ی اموال خیر و وقف شده را مصادره کرده و به املاک خاصه برای خودش اضافه کرد. با مرگ نادر و سیاست جان‌شینانش، این خط‌مشی تغییر کرد و بخشی از اموال و املاک توقیف‌شده به صاحبانشان باز داده شد. در دوران زندیه نیز حکومت مرکزی، برای رونق بخشیدن فعالیت‌های خیرخواهانه اقداماتی انجام داد. حکومت مرکزی فعالیت‌های مختلفی در راستای خیر عمومی انجام داده و وزیری جهت احیای چنین اموری تعیین نمود (عبادی، ۱۹۹۷). بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که در فاصله سال‌های میان انقراض سلسله صفوی تا اوایل قاجاریه، بسیاری از اموال و املاک خیر شده یا به تصرف حکومت درآمدند و یا به املاک شخصی حکومت مبدل گردیدند. با بروز چنین تحولاتی مبنی بر تسلط حکومت‌ها بر امور خیریه و اوقاف، مصادره اموال خیریه‌ها و املاک وقف شده توسط قدرت مرکزی و دخالت دولت‌ها در امور خیر و انسان‌دوستانه، رفته‌رفته بی‌اعتمادی مردم برای مشارکت در امور خیر افزایش یافت که منجر به سیر نزولی مشارکت و فعالیت‌های خیرخواهانه و نیکوکارانه گردید.

در اوایل دوران قاجار وضعیت امور خیریه و مشارکت مردم در امر خیر، فعالیت نیکوکارانه و وقف همانند دوران آشفته بعد از صفویه، بسیار ضعیف بود زیرا حاکمان قاجار نیز با رویه‌ای استبدادی به تسلط بر اموال موقوفه و خیریه‌ها می‌پرداختند و با مصادره آن‌ها سعی در کنترل، چپاول و حتی تبدیل آن‌ها به اموال شخصی خود را داشتند. در حکومت‌های اولیه دوران قاجار وضعیت جامعه‌ی ایران بسیار نابسامان بود. جنگ ایران با روس، جنگ‌های داخلی و جهانی که تلفات بسیاری را به بار آوردند، قحطی سراسری در ایران، شیوع بیماری‌های همه‌گیری همچون طاعون و چندین دوره وبا منجر به شرایط بحرانی عمومی در جامعه‌ی ایران گردید. چنین شرایطی منجر به توجه حکومت مرکزی دوران فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه به مشارکت مردمی برای بهبود وضعیت بود. لذا به تشویق و حمایت از امور خیریه، کارهای انسان‌دوستانه و نیکوکارانه، وقف و از این دست موارد پرداختند. به دنبال چنین تلاش‌هایی برای تسهیل و جذب مشارکت‌های مردمی، شفاخانه‌ها، کاروانسراها، حمام‌ها، جاده‌ها و... شکل گرفتند (ورنر، ۱۳۷۸؛ قیصری، ۱۳۴۲؛ بامداد، ۱۳۴۹). بنابراین جایگاه تشکیلاتی نهاد خیریه در دوران فتحعلی‌شاه رو به بهبود نهاد و در دوران ناصرالدین‌شاه مورد توجه و حمایت حکومت قرار گرفت. هانری رنه دآلمانی می‌نویسد: «در دوران ناصرالدین‌شاه املاک بسیاری وقف مساجد و مدارس و بقاع متبرکه شده است. با وجود اینکه املاک موقوفه و اموال خیریه از دادن مالیات معاف بودند،



شاه به عنوان حق‌التولیه سالی هزارتومان از مشهد دریافت می‌کرد.» در سال ۱۲۵۷ ه. ق به امر حکومت مرکزی، مجلس شورای وزرا با شش وزیر تشکیل شد و میرزا فضل‌الله نصیرالملک علی‌آبادی به عنوان وزیر وظایف و اوقاف انتخاب و مأمور رسیدگی به امور خیریه کشور گردید. بعدها پس از پیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل وزارت‌خانه‌ها، اداره اوقاف در زیرمجموعه ادارات تابعه وزارت علوم جای گرفته و بخشی از ساختار رسمی گردید (دالمانی، ۱۳۹۴).

آنچه که حائز اهمیت و توجه است ماهیت فعالیت‌های خیریه و نیکوکارانه و وقف است. بر اساس دورترین شواهد تاریخی در ایران تا اوایل دوران قاجار پیرامون امور خیریه و از این دست اقدامات انسان‌دوستانه که مورد اشاره نیز قرار گرفتند، با وجود فرایند روبه ترویج و گسترش کارخیر، نمی‌توان هیچ موضوع یا گروه هدفی برای این فعالیت‌ها شناسایی کرد بلکه فعالیت‌های خیریه معمولاً به صورت وقف عام یا فعالیتی خیرخواهانه در جهت نفع عمومی بودند. فعالیت‌های مذکور پیرو وضعیت بسترهای جامعه‌ی آن زمان، بیشتر بر ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی و مذهبی چون راه‌ها، پل‌ها، کاروانسراها و مساجد و زیاتگاه‌ها بودند. چنین اقداماتی بر قشر خاصی چون کودکان، سالمندان، زنان و یا ناتوانان فیزیکی و روانی و... متمرکز نبودند گویی در تاریخ ایران تا اوایل دوران قاجار فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه مبنی بر یکسانی روح جمعی یا همگونی و یکدستی جامعه بوده که تنها تفاوت نیز در خون و قومیت مطرح می‌شده است؛ تفاوت‌هایی که تنها در دو مورد ۱- تنوع قومیتی ۲- درباریون (شاهزادگان یا خوانین) و رعیت‌ها (مردم عادی) خلاصه می‌شدند. در فضای فرهنگی و اجتماعی مذکور سخن از اقشار و گروه‌های اجتماعی مختلف ممکن نیست؛ پیرو همین امر نیز انجام فعالیت‌های مختلفی همچون خیریه‌ها برای اقشار یا گروه‌های انسانی خاصی، مطرح است زیرا سخن از تنوع انسان‌ها، اقشار و گروه‌های انسانی امری نامأنوس و بیگانه است. پیرو آنچه که مطرح شد، شواهد تاریخی به دست آمده از دورترین دوران‌های تاریخ ایران تا اوایل دوران قاجار نشان می‌دهند که با وجود فعالیت‌های خیرخواهانه و رشد حداکثری آن‌ها در برخی از دوران‌ها اما بحث از کودکان و یا فعالیت‌های خیریه برای و با هدف حمایت از کودکان امری غیرواقع است؛ گویی چنین موضوعی سهمی از واقعیت اجتماعی آن زمان ندارد.

## ۶. امور خیر در ایران دوران قاجار تا آغاز پهلوی اول

به دنبال بحرانی شدن وضعیت معیشت مردم و گسترش مرگ‌ومیر عمومی در جریان بیماری‌های مسری در اواخر دوران قاجار، خرید و فروش انسان، بخصوص فروش کودکان ایرانی با محوریت فروش دختران، شیوع یافت. لذا، «دلان قفقازی که پوچتالیون، نامیده می‌شدند در سراسر ایران بخصوص مناطق شمالی به دنبال خرید کودکان و انتقال آن‌ها به عنوان برده به روسیه بودند.» (اتابکی، ۱۳۹۰: ۸۰ تا ۱۳۸۲ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۹۲).

افراد کم‌سن و سال به دلایل مختلف از جمله مطیع‌بودن و ناآگاهی آن‌ها، مخاطب اصلی پوچتالیون‌ها بودند و بهترین گونه‌ی آن‌ها از نظر این دلان، کودکان بی‌سرپرستی بودند که به دلایل مختلفی کسی حاضر به پذیرش مسئولیت سرپرستی و نگهداری از آن‌ها نمی‌شد و در کوچه و خیابان رها شده بودند؛ چنین کودکانی به راحتی و حتی بدون هیچ بهایی با پوچتالیون‌ها همراه می‌شدند؛ این موضوع منجر به تحولات گسترده و ظهور ساختارها و نهادهای مختلفی در ایران شد که بیانگر چگونگی ظهور و دگرپسویی «کودکی» در جامعه‌ی ایران است. بنابراین، حضور پوچتالیون‌ها در ایران را نقطه‌ی عطف آغازین و مناسبی برای مطالعه‌ی چگونگی تکوین کودکی در ایران یافتیم (شعبان، ۱۳۹۹: ۹۳).

«پوچتالیون‌ها (دلان قفقازی) در مناطق شمالی ایران می‌گشتند و با دادن وعده‌ی پرداخت چهل روبل در سال به والدین، کودکان آن‌ها را برای استخدام در صنایع قفقاز با خود به روسیه می‌آوردند. بسیاری از این کودکان، کودکان بی‌سرپرستی بودند که از خیابان‌ها و کوچه‌های شهر و روستا جمع می‌شدند و برای فروش به باندهای تبهکاری و تکدی‌گری به سن‌پترزبورگ برده می‌شدند.» کودکانی که توسط پوچتالیون‌ها به روسیه برده می‌شدند معمولاً کودکانی از خانواده‌های فقیر بودند که در ازای مبلغ ناچیزی از خانواده خود که با خشکسالی و قحطی روبه‌رو شده بودند خریداری می‌شدند؛ همانند فروش دختران فقیر قوچانی به ترکمانان و ارامنه عشق‌آباد که قبل از این ماجراها در سال ۱۲۸۴ ه.ش، در دوران حکومت آصف‌الدوله در خراسان اتفاق افتاده بود (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۹۴). البته پیرو دگرسانی گفتمان‌ها کودکان خریداری شده توسط پوچتالیون‌ها برای نگهداری یا بهره‌برداری خودشان از آن‌ها نبود بلکه پوچتالیون‌ها کودکان خریداری شده را به مشتریان می‌فروختند. مشتریانی که برای انواع بهره‌کشی از جمله بهره‌کشی جنسی از دخترچه‌ها آن‌ها را می‌خریدند و یا «تجار محلی که در قبال



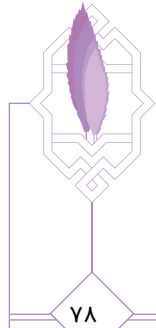
صد روبل، کودکان را برای کار، مالک می‌شدند» و نیز کسانی که با خرید کودکان و آموزش چند کلمه‌ی روسی برای دریافت استرحام و گدایی، آن‌ها را در باندهای تکدی‌گری به کار می‌گرفتند که «در طول روز به گدایی بپردازند و در شب، جیب آن‌ها را خالی نموده و در منزلی دور دست می‌خوابانند.» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۹۰؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۹۴). بنابراین مهمترین مخاطبان پوچتالیون‌ها کودکان بخصوص کودکان بی‌سرپرست و یتیم بودند.

به دنبال هراس عمومی نسبت به آسیب‌پذیری کودکان، ترس از آسیب‌دیدگی کودکان منجر به برانگیخته‌شدن وجدان عمومی نسبت به وضعیت حمایت از کودکان بی‌سرپرست رهاشده گردید که حمایت از کودکان و رونق اقدامات خیرخواهانه و انسان‌دوستانه را به دنبال داشت. چنین اقداماتی معمولاً از جانب افراد متمول و یا علما و روحانیون انجام می‌شدند اما این اقدامات خیرخواهانه کافی و پاسخگوی نیاز مخاطبان نبودند، برای همین اعتراض بسیاری از بزرگان، تجار و درباریان را برانگیخت که خواسته‌ی اصلی آن‌ها رسیدگی متمرکز و رسمی به کودکان یتیم رها شده در کوچه و خیابان و ایجاد ساختاری برای سرپرستی، حمایت و نگهداری آن‌ها بود؛ حتی برخی از این کودکان از اقوام و آشنایانی بودند که به هر دلیلی امکان نگهداری آن‌ها توسط نزدیکانشان وجود نداشت. این جریان‌ها منجر به شکل‌گیری زمینه‌های ظهور اولین نهادها پیرامون کودکان در ایران گردیدند (شعبان، ۱۳۹۹: ۹۵). سرانجام «با حضور کلانتر شهر، اعیان و بزرگان، کدخدایان، سرشناسان و پزشکان فرنگی و ایرانی در ۱۲۸۸ ه.ق، مجلس اعانه تأسیس شد.» (آدیمیت، ۱۳۸۵: ۲۵۶؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۹۵). مجلس اعانه اولین نهاد حمایتی از افراد فقیر و نیازمند بخصوص حمایت از «کنشگران واجد کودکی» بود که با قبول سرپرستی، تأمین معیشت و غذای افراد فقیر و آواره و تأمین سرپناه برای آن‌ها در اطراف شهر از روبه‌رو شدن آن‌ها با مرگ، گدایی‌کردن، خریده‌شدن و ربوده‌شدن توسط افرادی همچون پوچتالیون‌ها و یا رو آوردن آن‌ها به دزدی و جنایت پیشگیری می‌کرد. به دنبال تأسیس مجلس اعانه با سرمایه‌های شخصی بسیاری از خیرین و داوطلبان، مدارس شبانه‌روزی برای کودکان یتیم یا فقیر و بی‌بضاعت تأسیس شدند که محل سکونت و ادامه‌ی حیات کودکان واجد شرایط نیز بود.

همگام با تحولات مجلس اعانه، با اهمیت‌یابی کودکان و نیاز آن‌ها به حمایت بزرگسالان، موضوع «مراقبت» از کودکان در فضای فرهنگی جامعه شکل گرفته و در حال تشدید بود. تلاش جامعه برای حمایت و مراقبت از کودکان بخصوص کودکان بی‌سرپرست و فقیر منجر به گسترش فعالیت‌ها و نهادهای خیریه‌ای و نیکوکارانه برای کودکان شد، گویی

کودکان نیازمند، به عنوان موضوع خیریه‌ها «برساخت» شدند. همانطور که قبلاً نیز بیان گردید جایگاه تشکیلاتی این نهادها در حکومت قاجار، به‌خصوص در زمان ناصرالدین‌شاه مورد توجه قرار گرفته بودند به شکلی که در سال ۱۲۵۷ ق میرزا فضل‌الله نصیرالملک علی‌آبادی به‌عنوان وزیر وظائف و اوقاف منصوب و مسئول رسیدگی فوری برای جلب مشارکت مردمی و خیرین در جهت حمایت از کودکان یتیم و فقیر و... شد. تلاش نهادی-وزارتی برای حمایت از کودکان نیازمند زمینه را برای ظهور نهادهای اجرایی در سطح شهری با عنوان بلدیة ایجاد کرد. در سال ۱۲۷۸ ق اولین قانون بلدی کشور به تصویب رسید که به موجب آن نگهداری از کودکان سر راهی به عهده شهرداریها گذاشته شد. بلدیة (در قحطی سال ۱۳۳۵ ق/۱۲۹۵ ش) گروهی از ثروتمندان کمیسیون برای جمع‌آوری اعانه تشکیل دادند که با همکاری دولت توانست ۷۵ نفر از ایتام و بینوایان و فقرا را مورد حمایت قرار دهد. بعدها با کناریگیری کمیسیون، وثوق‌الدوله صدراعظم وقت یک نفر را به ریاست دارالمساکین منصوب کرد. سرانجام با انحلال بلدیة کلیه امور خیریه به نام «اداره خیریه» جمع شد که سه دایره دارالایتام (مدارس شبانه‌روزی پسران و دختران)، دارالمساکین، کارخانه‌ی بلدی (محل کار زنان بی‌بضاعت در ریسندگی و بافندگی) را شامل می‌شد (خمسنی، ۱۳۶۸؛ مجله بلدیة، ۱۳۳۹، ملک‌زاده، ۱۳۸۵).

علاوه بر نهادها و ساختارهای رسمی ایجاد شده در جهت فعالیت‌های خیریه برای کودکان ایرانی، خیرین بسیاری چون مهدی‌قلی‌خان هدایت با وقف بخشی از اموال خود به تعلیم و تربیت افراد فقیر و تأمین مایحتاج و معیشت فقرا کمک کردند. (سند شماره ۳۹ به نقل از ملک‌زاده ۱۳۸۵: ۳۳۵) انجمن خیریه زنان ارمنی تهران در ۱۹۰۵ م/ ۱۲۸۴ ش/ ۱۳۲۲ ق برای کمک به افراد نیازمند بخصوص کودکان یتیم و دانش‌آموزان فقیر تأسیس شد (ملکی بخش‌مندی، ۱۳۸۲: ۱۴۹-۱۵۰) انجمن خیریه زنان ارمنی به حمایت از کودکان اقلیت دینی که نیازمند حمایت بودند می‌پرداخت. همچنین افراد متولی همچون عزیزخان خواجه، اقدام به حمایت از کودکان فقیر و یتیم کرد. عزیزخان در زمینی به وسعت ۴ هزار متر مربع حدود ۱۰ تا ۱۵ کودک یتیم و فقیر را تحت حضانت قرار داد و آرزو داشت بتواند یتیم‌خانه مجهزی دایر کند. بعدها با پیگیری خواهر عزیزخان، درخشنده خانم، یتیم‌خانه‌ی عزیزخان تأسیس شد که حدود ۸۵۰ کودک فقیر بی‌سرپرست را تحت حضانت داشت که از آن‌ها نگهداری کرده و آموزش و تحصیل رایگان آن‌ها را فراهم می‌نمود. (ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۶) اشرف‌الملوک فخرالدوله، دختر مظفرالدین شاه قاجار نیز



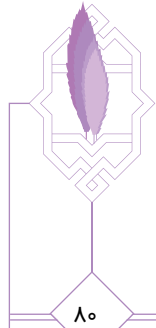
به کمک عده‌ای از زنان نیکوکار تهران پرورشگاهی راه‌اندازی کرد که در آن ۷۸ دختر و پسر یتیم نگهداری می‌شدند (کسروی، ۱۳۴۹: ۱۹۰). با حضور زنان درباری در فعالیت‌های مردمی و خیرخواهانه، همگام با این تحولات در آستانه انقلاب مشروطه، زنان جامعه نیز حرکت‌های اجتماعی را آغاز کردند که بخشی از آن‌ها مربوط به امور خیریه بود. «خانم‌های ایرانی یک شرکت خیریه درست کرده‌اند و دیروز که جمعه بود با پولی که جمع کرده‌اند می‌خواهند یتیم‌خانه، مریض‌خانه و مدرسه درست کنند.» رواج برنامه‌های خیریه زنان منجر به فراخوان عمومی برای مشارکت شد. «عموم خوانین محترم برای مقاصد خیریه از قبیل یتیم‌خانه، مریض‌خانه و مدرسه دختران دعوت به عمل می‌آید. حضرت سردار ملی ستارخان و سالارملی باقرخان نیز حضور خواهند داشت.» (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۹۴-۲۹۶).

بعد از انقلاب مشروطه، آموزش و تحصیل به شیوه نوین اهمیت یافت و کودکان به عنوان «آینده‌سازان» مورد توجه قرار گرفتند. کودکان نیروهای انسانی بالقوه برای ترقی و مدرنیته کشور محسوب می‌شدند که باید با شیوه تحصیل نوین، آموزش می‌دیدند. لذا کودکان و مدارس و تحصیل به شیوه نوین اهمیتی محوری یافتند. به گفته ابوالحسن فروغی، نخستین مدرسه خصوصی (ملتی) مختص «اطفال یتیم و ابنای فقرا و مستضعفین»، مدرسه خیریه بود که در سال ۱۳۱۵ ق، در نخستین سال‌های سلطنت مظفردالدین‌شاه و سال‌ها پیش از صدور فرمان مشروطه به همت فردی خیر به نام میرزا سید عبدالکریم خان منتظم‌الدوله سردار مکرم، وزیر قورخانه تأسیس شد. (آجودانی، ۱۳۸۶؛ آخوندزاده، ۱۳۵۱؛ رشديه، ۱۳۲۱ ه. ق، به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۹۶). این مدرسه که با حمایت شیخ هادی نجم‌آبادی، میرزا علی‌خان امین‌الدوله و با همکاری میرزا حسن رشديه، احتشام‌السلطنه و دیگران در محله حسن‌آباد تهران تأسیس شد به بیست کودک یتیم، خدمات آموزشی و مکانی برای زندگی و سکونت می‌داد. هزینه‌ی این خدمات نیز از محل موقوفات تأمین می‌گردید. بخشی از این موقوفات شامل درآمد املاک شخصی منتظم‌الدوله در مازندران، دماوند، تهران، شمیران و قسمتی دیگر، حاصل بخشش مظفردالدین‌شاه بود که درآمد معدن ذغال سنگ گاجر (در نزدیکی چالوس) را برای تأمین سوخت مدرسه اختصاص داده بود. این تلاش‌های پراکنده با تأسیس مجلس شورای ملی، شکل جدی و فراگیرتری یافت. یکی از نخستین اقدامات مجلس شورای ملی در دوره اول، تقدیم لایحه‌ای از طرف نمایندگان تجار تهران بود که در آن پیشنهاد شده بود با کمک مالی نمایندگان، مدرسه‌ای

مخصوص ایتام ساخته شود (شعبان، ۱۳۹۹: ۹۷).

انجمن مخدرات وطن نیز در ۱۳۲۸ ق/ ۱۲۸۹ م به همت آغابگم دختر شیخ‌هادی نجم‌آبادی و شاهزاده امین و صدیقه دولت‌آبادی و چند نفر دیگر تأسیس شد (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۳). انجمن مخدرات وطن در کنار فعالیت‌های سیاسی کارهایی در زمینه‌ی امور خیریه انجام می‌داد. انجمن با اهمیت‌یابی موضوع آموزش و تحصیل، مبلغ به دست آمده را در زمینی که سپهسالار تنکابنی به آن‌ها هدیه کرده بود را صرف ساختن مدرسه‌ای برای نگهداری و آموزش یتیمان کرد که در آن ۱۰۰ دختر به صورت رایگان آموزش می‌دیدند (بامداد، ۱۳۴۹: ۱۳-۲۲). همچنین مدرسه خیریه‌ی «اتحاد وطن» ۱۳۲۹ ق، شکل گرفت که در دوره دوم مجلس شورای ملی مصوب گردید و از محل عواید مجلس تا دوره سوم وجوهاتی صرف تأسیس این مدرسه خیریه برای ایتام شد. (اشیدری، ۲۵۳۵). مؤسسه خیریه پرورش با کمک‌های خیرخواهانه نمایندگان مجلس تأسیس شد. «در ۱۳۳۲ق، مبلغ ۹۵۵۹/۵ قران از باقیمانده حقوق سید حسن مدرس به مؤسسه خیریه پرورش داده شد.» علاوه بر این به دنبال تشکیل کمیسیون پرورش در ۱۳۳۲ ق، با تاجگذاری احمد شاه، پارک امین‌الملک خریداری و مقرر شد به افتخار احمدشاه در آنجا مدرسه‌ی خیریه احمدیه تأسیس شود. (اشیدری، ۱۳۵۵: ۱۸۹ به نقل از ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

همگام با گسترش مدارس نوین و لزوم آموزش و تحصیل اجباری و سراسری، وبا نیز در چند دوره در ایران گسترش یافت. شیوع وبا و حضور سراسری در مدارس نوین، موضوع مراقبت از کودکان در سطح بهداشتی و پزشکی را افزایش داد. حساسیت عمومی نسبت به مرگ‌ومیر کودکان و اهمیت جمعیت نو به عنوان آینده‌سازان، اهمیت بهداشت و سلامت کودکان را تشدید کرد. در چنین شرایطی بسیاری از فعالیت‌های قدرت مرکزی و مشارکت‌های مدنی و خیریه‌ای در راستای بهبود وضعیت بهداشت (با محوریت حمام، نظافت و تغذیه) و سلامت کودکان قرار گرفت. «امیراعلم ۱۳۲۴ ق، اقدام به تأسیس و تشکیل بنگاه‌ها و سازمان‌های طبی و بهداشتی متعددی نمود. به دنبال آن قانون طبابت و آبله‌کوبی اجباری را به تصویب مجلس رساند. شیر و خورشید سرخ ایران را ایجاد کرد. بیمارستان‌ها و دارالشفاهای مختلفی در شهرستان‌های گوناگون ایجاد کرد که با کمک خیرین تأسیس و اداره می‌شدند. امیراعلم در ملک شخصی خود بیمارستان اختصاصی برای زنان و کودکان ایجاد نمود که «بیمارستان نسوان» نام داشت و زمینه‌ی آموزش پزشکی و مامایی در ایران شد. سرانجام در سال ۱۳۳۵ ق با کمک مردمی و افراد خیر، اولین



بیمارستان کودکان احداث شد. (صدری افشار، ۱۳۵۰: ۱۳۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۴). همچنین، بعد از جنگ جهانی اول ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۸ ش، محمدعلی فروغی، فیروز میرزا نصرت‌الدوله، محمدحسین لقمان ادهم، دکتر حکیم‌الدوله، دکتر محمودخان معتمد، نظر به انتخاب پزشکان فرانسوی در مدرسه تازه تأسیس عالی طب داشتند که بعدها با دیدار رئیس انستیتو پاستور زمینه تأسیس این انستیتو در ایران فراهم شد. بعدها با وقف باغ اطلس توسط فرمانفرما، مؤسسه‌ی پاستور در ایران بنای اختصاصی یافت و آزمایشگاهی مجهز در آنجا ساخته شد که به امور پزشکی و آزمایشگاهی بخصوص واکسن برای کودکان متمرکز بود. (به نقل از ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۴۰).

در نهایت باید گفت که شواهد تاریخی نشان می‌دهند در آستانه انقلاب مشروطه تا اوایل دوران پهلوی همگام با دغدغه اجتماعی و فرهنگی برای ترقی، رواج علم و فناوری نوین و همچنین دغدغه سرکوبی بیماری‌های واگیرداری چون وبا و آبله، دو موضوع ۱-آموزش نوین در کنار پرورش به شیوه‌های استاندارد و ۲- بهداشت و نظافت در کنار سلامت و پزشکی نوین، اهمیت و ارزش بسیاری پیدا کردند که محور اصلی آن‌ها نیز اقشار کم‌سن و سال یا کودکان بودند.

## ۷. مور خیرو نیکوکارانه برای کودکان در ایران دوران پهلوی اول و دوم

پیرو سیاستگذاری‌های آموزشی، پرورشی، بهداشتی و پزشکی حکومت برای کودکان، بلدیہ (شهرداری) با جلب افکار عمومی اقدام به ساخت پرورشگاه‌ها برای نگهداری، پرورش و آموزش کودکان یتیم در تهران و شهرستان‌ها کرد. نهادهای دارالرضاعه (شیرخوارگاه)، پرورشگاه کودکان و یک دبستان مجانی بلدی در ذیل اداره‌ی بلدیہ تحت عنوان «اداره صحیه، خیریه و معاونت عمومی» برای آموزش کودکان یتیم و فقیر هفت سال به بالا و «حمایت و نگهداری اطفال یتیم و شیرخوار از هنگام ولادت تا سن هفت سالگی به بالا» در تهران تأسیس شدند. همچنین به دستور حکومت «مأموران نظمیہ وظیفه داشتند در صورت مشاهده‌ی کودکان فقیر، یتیم و نوزادان سر راهی، آن‌ها را به دارالرضاعه یا پرورشگاه‌های شهرداری تحویل دهند.» (آرشیو روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷-۱۳۱۶؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۱۳۸). این موضوع باعث شد که کودکان بی‌سرپرست رهاشده و مطرود به «موضوع نهادهای خیریه‌ای» تبدیل شده و مبنایی برای گسترش نهادهای حمایتی خیرخواهانه و نیکوکارانه پیرامون کودکان یتیم و فقیر شوند

با رشد نهادهای حمایتی خیرخواهانه و نیکوکارانه پیرامون کودکان یتیم و فقیر و بر اساس گزارش‌های موجود، «کودکان بی‌سرپرست رها شده، جمع‌آوری و به پرورشگاه‌ها برده می‌شدند به شکلی که در دی ماه ۱۳۱۴ ه.ش، ۱۱ دایه و ۱۰ پرستار از ۷۷ کودک زیر چهار سال در پرورشگاه نوزادان بلدیة تهران، نگهداری می‌کردند.» در حالی که با تأسیس جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در سال ۱۳۰۲ ه.ش، ماده نوزدهم اساسنامه‌ی این جمعیت که بر تأسیس آسایشگاه‌هایی برای ایتام و کودکان کارگران بی‌بضاعت تأکید می‌کرد، زمینه‌های لازم برای گسترش اقدامات متمرکز در جهت شکل‌گیری نهادهای حمایتی از کودکان بی‌سرپرست را ایجاد نمود. به دنبال چنین تحولی، پرورشگاه‌های ایتام در اصفهان و شیراز نیز آغاز به کار کردند. همچنین در سال ۱۳۱۷ ش، دبستان «آموزشگاه صنعتی شاهپور» برای آموزش شبانه‌روزی کودکان رضائیة و نواحی اطراف تأسیس گردید (آرشیو روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴-۱۳۱۶؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۱۳۸).

بودجه‌ی اندک و خدمات‌رسانی ناکافی مراکز بلدیة و شیر و خورشید سرخ، باعث شد که نیکوکاران جامعه به صورت یک پویش اجتماعی و مدنی، دست به کار شده و با بودجه‌های شخصی و یا بر اساس زیرساخت‌ها و امکانات دولتی، مراکز دیگری برای نگهداری و پرورش کودکان یتیم و سرراهی تأسیس کنند. در همین زمان، روزنامه‌های سراسری «با نگارش مقالات و چاپ گزارش‌هایی در رسانه‌های عمومی درباره‌ی کمک‌های نقدی و جنسی افراد و مؤسسات، افراد متمول و خیرین برای مشارکت در ساخت و توسعه‌ی مؤسسات عام‌المنفعه از جمله پرورشگاه‌های کودکان، مورد تشویق و دعوت قرار گرفتند.» (کسرابی، ۱۳۷۹؛ آرشیو روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۶-۱۳۱۷؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۱۳۹). چنین اخباری به صورت یک «مانیفست» بودند که به دنبال آن‌ها اقدامات گسترده‌ای در راستای کمک‌های عمومی برای تشکیل مراکز حمایتی کودکان شکل می‌گرفتند، بنابراین کودکان بی‌سرپرست رها شده به عنوان کودکان مطرود و درحاشیة مبنای اولین «مانیفست اجتماعی برای قشر کودک» شدند که موضوع آن نیز ایجاد نهادها و ساختارهای حمایتی برای کودکان بی‌سرپرست و نیازمند بود البته باید توجه داشت که مانیفست مذکور به عنوان اولین مانیفست اجتماعی برای کودکان، ماهیتی خیریه‌ای داشت و پیرو تقویت و پویش سراسری «امر خیر برای کودکان» در ایران شکل گرفته بود (شعبان، ۱۳۹۹: ۱۳۹-۱۴۰). در سال ۱۳۰۷ ش، کمیسیون مرکب از اعیان و تجار با جمع‌آوری پول، اقدام به تأسیس یک باب دارالعجزه، دارالمجانین و دارالرضاعه در شیراز کردند. جمعیت بانوان حمایت اطفال



در فارس با هدف «جمع‌آوری اطفال و کودکان بی‌بضاعت و بی‌کس» در سال ۱۳۱۴ ه.ش، اعلام موجودیت کرد. کانون بانوان سنندج در سال ۱۳۱۶ ه.ش، مقدمات تأسیس پرورشگاهی را فراهم نمود. مؤسسه زرتشتی پشوتن جی ماکار، دبیرستان و دارالایتامی مخصوص کودکان زرتشتی در یزد بنیان گذارد (اکبری، ۱۳۸۴؛ ملک‌زاده، ۱۳۹۲؛ آرشیو روزنامه اطلاعات ۱۳۱۳-۱۳۲۹؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۱۳۹)

با این حال تا پایان دوره سلطنت رضاشاه به دلیل انباشت ثروت در دربار، تنها حکومت بود که به دلیل در اختیار داشتن حداکثر سرمایه می‌توانست پرورشگاه‌های بزرگتر و مجهزتر بسازد، پیرو همین موضوع، اقدام به تأسیس نهادهایی همچون دارالتربیه شاهپور مشهد ۱۳۰۷ ه.ش، پرورشگاه نوزادان شاه‌رضای مشهد ۱۳۱۳ ه.ش، هنرستان و دارالایتام شاهپور ۱۳۱۷ ه.ش، هنرستان دختران یتیم و مستمند تهران نمود (شعبان، ۱۳۹۹: ۱۳۹). بنابراین، مانیفست اجتماعی برای کودکان، توانست حکومت را به عنوان کنشگر به حوزه‌ی مدنی وارد کند گویی کودکان یتیم یا بی‌سرپرست رها شده به عنوان کودکان مطرود و درحاشیه، مبنای شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی شدند که برای دوره‌ای بسیار کوتاه «قدرت مدنی را فراتر از قدرت حکومتی» قرار دادند اما به دلیل انباشت ثروت جامعه در دربار حکومتی «پویش مدنی امر خیر برای کودکان» به سرعت ماهیتی حکومتی-دولتی به خود گرفت و هویت مدنی و مردمی آن در زیر چتر سیاست‌گذاری‌های حکومتی و تسلط قدرت مرکزی گم شد. چنین تسلطی در قالب قانون نیز تثبیت و ضمانت اجرایی یافت. «نخستین قانون درباره تأسیس مؤسسات خیریه به پنجم مرداد ماه ۱۳۳۷ ه.ش، باز می‌گردد. طبق این قانون، وزارت عدلیه با اجازه‌نامه شهربانی وقت به عنوان مرجع صدور مجوز تأسیس مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم نهاد انتخاب شد.» بنابراین بدون مجوز از حاکمیت، هیچ نهاد مدنی از جمله خیریه‌ها اجازه فعالیت نداشتند. با چنین تحولی هر چند که گسترش اقدامات و پویش‌های مردمی باعث شده بود کودکان بی‌سرپرست رها شده به صورت متمرکزتری موضوع خیریه‌ها و امر خیر قرار گیرند اما با تمرکز سیاست‌گذاری‌های حکومتی و حضور قدرت متعین در ایجاد زیرساخت‌های حمایت از کودکان یتیم، «حمایت از کودکان بی‌سرپرست» در ۱۳۰۴ ه.ش، تصویب قانونی شد؛ بر اساس محتوای این قانون «دولت مکلف گردید حقوق معلمان مدارس مخصوص ایتام و هزینه‌ی وسایل آموزشی آن‌ها را از محل اضافه مالیات بر برخی قراء و املاک تأمین کند.» پیرو این قانون با وجود اینکه وظیفه‌ی سیاست‌گذاری و حکمرانی توسط قدرت متعین برای

حمایت از کودکان بی‌سرپرست و رهاشده شکلی رسمی و قانونی به خود گرفت و به دنبال آن کودکان به طور جدی‌تر و رسمی‌تری موضوع حکمرانی قدرت متعین قرار گرفتند اما تعریف و تصویب ماده‌ی قانونی مشخصی برای حمایت از کودکان به طور کلی و کودکان بی‌سرپرست رهاشده به طور خاص منجر به تقویت تسلط قدرت حکومت بر حوزه‌ی مدنی شد و عرصه‌ی مدنی-مردمی از نظر روحی و عملی، بار دیگر روبه تضعیف نهاد؛ بنابراین کودکان و «مدیریت قشر کودک» تحت تسلط کامل قدرت متعین قرار گرفتند به شکلی که «حکمرانی یا حکومت‌مندی کودکان» ظهور یافت و کودک به «میدان کنشگری حکومت» و درباریون تبدیل شد (شعبان، ۱۳۹۹: ۱۴۱).

اقدامات دولت برای حمایت از کودکان بی‌سرپرست در دوران پهلوی دوم نیز با تأسیس «جمعیت حمایت از کودکان بی‌سرپرست» ۱۳۴۵ ه.ش، ادامه پیدا کرد. (انتشارات دفتر شهبانو، ۱۳۵۴: ۱۱۲؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۱۴۱). با وجود اینکه اقدامات جمعیت حمایت از کودکان بی‌سرپرست توسط حکومت اداره می‌شد اما در بسیاری از موارد به صورت فعالیت‌های خیریه‌ای و مشارکت‌های داوطلبانه‌ی علاقه‌مندان نیز صورت می‌پذیرفت. علاوه بر جمعیت مذکور، «بنگاه خیرهای» در ۱۳۱۹ ه.ش، با هدف «حمایت از مادران و نوزادان و بینوایان» توسط حکومت شکل گرفت که در ۱۳۲۲ ه.ش، به «جمعیت خیریه ثریا» و در سال ۱۳۳۹ ه.ش، به «جمعیت خیریه فرح پهلوی» تغییر نام داد. فعالیت‌های جمعیت خیریه نیز پیرو اصل ششم انقلاب شاه و مردم در زمینه‌ی ایجاد شیرخوارگاه‌ها و مهد کودک‌ها و ارتقاء وضعیت بهداشت، تغذیه و آموزش‌وپرورش کودکان بود. بنابراین خیرین نیز فعالیت‌های خیریه‌ی خود را با جمعیت خیریه‌ی حکومت، همراه کردند گویی حکومت به قانونی برای تجمیع و هماهنگی فعالیت‌های خیریه تبدیل شده بود؛ این موضوع بیانگر تسلط قدرت و مدیریت حکومت بر جامعه‌ی مدنی است. با تجمیع فعالیت‌های خیریه با محوریت حکومت و دربار، با وجود اینکه بیشتر این فعالیت‌ها توسط نیروهای مردمی و خیر برای حمایت از کودکان صورت می‌پذیرفتند اما محوریت حکومت در آن‌ها عمق تسلط حکومت و دیکتاتوری را در همه‌ی عرصه‌های جامعه حتی حوزه‌ی مدنی افزایش داده و دامنه‌ی حکمرانی کودکان توسط قدرت متعین نیز گسترش پیدا می‌کرد به صورتی که حکومت همه‌ی فعالیت‌های خیریه را نیز در خودش می‌بلعید (شعبان، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

تا قبل از تسلط حکومت بر فعالیت‌های خیریه‌ای و مدنی و پیش از رواج حکمرانی کودکان، سرپرست اصلی هر کودک، خانواده و خویشاوندان او بودند. تنها مبنای ولایت



و سرپرستی قشر کودک، «خون مشترک» بود؛ بنابراین «ولی و سرپرست کودکان، پدر و جدّپدری بودند» (سعیدنیا، ۱۳۸۵: ۴۳؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۱۴) و تنها در صورت مرگ، جنون و حُجر پدر و جدّپدری، ولایت از آن‌ها ساقط می‌شد و به خانواده مادری کودک یا فردی خیر به عنوان سرپرست و قیم واگذار می‌گردید؛ البته همه‌ی این اقدامات هم به صورت قانونی و هم عرفی انجام می‌شدند. بر اساس کتاب دهم قانون مدنی با عنوان «در حجر و قیمومت» مصوب ۱۳۱۴ ه.ش، لزوم تعیین سرپرست یا قیم برای کودکان تا قبل از بلوغ کودک است (بیگزاده آروق، ۱۳۹۵؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۱۴۱).

با تحولات مربوط به حکمرانی و تأسیس نهادهای حمایتی برای کودکان بی‌سرپرست، در دوران پهلوی اول بر اساس قانون «حمایت از کودکان بی‌سرپرست» که در سال ۱۳۵۳ ه.ش، تصویب شده بود ۱۷ ماده‌ی قانون مذکور، شرایط واگذاری سرپرستی کودکان به خانواده‌های دارای شرایط را فراهم می‌نمودند؛ چنین تحولی علاوه بر اینکه تأکیدی بر اهمیت خانواده برای کودکان بود، موضوع «جایگزین خانواده» را به عنوان راهکاری برای برخورداری کودکان محروم از خانواده، پیش می‌کشید. پیرو چنین تحولی موضوع امر خیر برای کودکان به نهاد خانواده تسری پیدا کرد گویی در فضای مدنی جامعه، «نهاد خانواده» به عنوان یک کنشگر با ماهیت جمعی وارد فضای حمایت خیرخواهانه برای کودکان شده بود. بر اساس قانون مذکور: «هر زن و شوهری که یکی از آن‌ها ۳۰ ساله و بالاتر باشد به شرط عدم محکومیت جزایی، محجور نبودن، مقیم ایران و صلاحیت اخلاقی داشتن و امکان مالی و عدم ابتلا به بیماری لاعلاج، واگیردار و عدم اعتیاد و... می‌توانند متقاضی سرپرستی کودکان بی‌سرپرست باشند که بر اساس رأی دادگاه، سرپرستی کودک مورد نظر ابتدا در دوره‌ی آزمایشی شش ماهه و سپس به صورت دائمی به خانواده‌ی متقاضی واگذار می‌گردد؛ مهمترین ویژگی این قانون نیز رعایت مصلحت و منافع عالیّه کودک و عدم وجود قانون ارث در بین دو طرف است.» البته بر اساس «قانون اجازهی رعایت احوال شخصیه‌ی ایرانیان غیرشیعه در محاکم» مصوب ۱۳۱۲ ه.ش، «مسائل مربوط به ارث، فرزندخواندگی، پدرخواندگی و مادرخواندگی، کاملاً بر اساس قواعد مسلمة و متداوله‌ی مذهب افراد متقاضی سرپرستی کودکان بدون سرپرست است.» (شعبان، ۱۳۹۹: ۱۴۴).

باید توجه داشت که روند تسلط قدرت مرکزی در فعالیت‌های خیرخواهانه و نیکوکارانه هر چند منجر به تجمیع اقدامات مردمی توسط حکومت و توجه حکمرانی به کودکان نیازمند حمایت شد اما به دنبال چنین تجمیع و تسلطی، تبدیل کودکان به موضوع

«حکمرانی» تقویت شد. به دنبال چنین تحولاتی، مراقبت از کودکان (همه‌ی کودکان) از سطح کنشگری فراتر رفته و به سطوح کلان و ساختارهای جامعه بخصوص نهادهای دولتی و ساختار سیاسی نفوذ کرد؛ پیرو چنین تحولاتی، مراقبت از کودکان، تشدید شده و همه‌ی عرصه‌های جامعه را درنوردید بنابراین «کودک» به عنوان دیگری «حکومت» مورد باز تعریف قرار گرفت (همان).

اداره بلدیّه، شیر و خورشید سرخ ایران، بنگاه خدمات مادران و نوزادان در کنار مؤسساتی چون کانون بانوان و دیگر مؤسسات خیریه خصوصی، بخش ویژه‌ای برای پذیرش زنان باردار به خصوص فقرا داشتند. اداره صحتیه، خیریه و معاونت عمومی بلدیّه بخشی به نام زایشگاه داشت که در آن علاوه بر پذیرش رایگان زنان باردار فقیر، زنان دیگر طبقات را هم البته با دریافت هزینه اندکی پذیرش می‌کرد. محل اولیه زایشگاه بلدیّه تهران در خیابان امیریه قرار داشت و بعدها با اختصاص بودجه بیشتر، ساختمانی سه طبقه با ظرفیت یکصد تخت برای مادران و همین میزان تخت برای نوزادان آن‌ها در زمین‌های جنوبی خیابان شاه‌رضا (بیرون دروازه دولت) افتتاح گردید. بلدیّه‌های سایر نقاط نیز یا مانند تبریز و شیراز اقدام به تأسیس زایشگاه می‌نمودند و یا مانند شهر بروجرد قابله متخصصی را استخدام کرده به خدمت می‌گرفتند. بلدیّه تهران که از جمله وظایفش «مراقبت در تکثیر نفوس و ازدیاد نسل»، «تهیه و تشکیل محل‌های مشاوره برای زنان باردار به منظور آگاهی از شرایط بهداشتی در دوره حمل و بعد از زایمان و صدور نصایح لازمه به آنان، کمک و رسیدگی به حال این دسته از زنان» بود، این وظایف را نه تنها از طریق زایشگاه بزرگ خود در تهران بلکه از راه تیمارگاه‌ها و مطب‌های خود در سراسر شهر که در آن‌ها علاوه بر پزشک بیماری‌های درونی و جراحی، دندان‌ساز، پرستار و... و تعدادی ماما هم حضور داشتند، به انجام می‌رسانید. «بنگاه حمایت مادران و نوزادان» برای بهبودی و مراقبت بهداشت نوزادان خانواده‌های فقیر و جلوگیری از تلفات آن‌ها و کمک‌های مادی و معنوی به زنان باردار و درمان‌دگان و بینوایان و مادران بی‌چیز و راهنمایی‌های بهداشتی تشکیل گردید که خدماتی دولتی-خیریه‌ای به دو رکن اصلی جامعه یعنی «مادر و کودک» ارائه می‌دادند (آرشیو اسناد کتابخانه ملی، آرشیو روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷-۱۳۱۹؛ به نقل از شعبان، ۱۳۹۹: ۱۴۵).

تسلط حکومت بر فعالیت‌های خیریه‌ای و نیکوکارانه برای کودکان و تجمیع آن‌ها در درون قانون‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌های حکومتی منجر به کاهش مشارکت‌های مردمی



خودجوش خیریه خواهانه شد. در صورت وجود چنین مشارکت‌هایی می‌بایست با نهادهای حکومتی همکاری کرده و یا تحت نظارت آن‌ها اقدام کنند. بنابراین امرخیر و فعالیت‌های نیکوکارانه و نهادهای خیریه‌ای برای کودکان، ماهیت مردمی، خودجوش و مدنی خود را از دست دادند و به عنوان بخشی از نهادهای حکومتی و ساختار رسمی جامعه بر ساخت شدند. با بروز چنین تحولاتی گویی از آن به بعد، خارج از فضای قدرت متعین، هیچ نهاد مدنی خیریه و نیکوکارانه‌ای امکان ظهور و فعالیت نیافت؛ البته در صورت وجود مشارکت‌های مردمی خودجوش خیرخواهانه، انسان‌دوستانه و نیکوکارانه امکان نهادمدنی آن‌ها بدون پذیرش نقش مسلط و نظارتی حکومت غیرممکن شده و در سطح اقدامات منفرد کنشگران محدود می‌شد.

#### ۸. امور خیر و نیکوکارانه برای کودکان در ایران بعد از انقلاب اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی، آیین اسلامی- شیعی مبنای بازبینی رویه‌های حکومت پیشین در رابطه با فعالیت‌های مدنی از جمله نهادها و فعالیت‌های خیریه‌ای، وقفی، نیکوکارانه و انسان‌دوستانه شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با فتوای امام خمینی (ره) تغییراتی در جهت بازگشت ساختار خیریه‌ها به مالکیت فعالان آن‌ها صورت گرفت. فتوای امام (ره) در مورد وقف مبنی بر اینکه موقوفات و خیریه‌ها باید در حال وقفیت و خیریه باقی بمانند تأثیر زیادی بر جامعه و اموال و املاک خیریه و وقفی تصرف شده در دوران قبل، گذاشت. بعد از انقلاب اسلامی در راستای تداوم امور خیریه و اوقاف، ضرورت اصلی حفظ ماهیت مدنی و مردمی آن‌ها بود زیرا نقض چنین ماهیتی و تحدید آن در زیر قدرت حاکمیت منجر به بی‌اعتمادی و کاهش مشارکت عمومی می‌شد (همانطور که در دوران قبلی چنین بود). بنابراین ضرورت یافت که در راستای حفظ ماهیت مردمی نهادهای خیریه‌ای و وقفی و انطباق آن‌ها با مبنای دینی- اسلامی سازمان اوقاف تحت نظارت مقام ولایت فقیه تشکیل شده و بعدها نیز قوانین لازم در جهت احیای خیریه‌ها و موقوفات شکل گرفته همچنین رعایت احکام دینی آن‌ها منجر به افزایش مشارکت افراد خیر شد. اما با گذار از آشفتگی‌های سال‌های اول انقلاب و سپس جنگ تحمیلی با عراق، افزایش نیازمندان به حمایت‌ها از جمله کودکان یتیم و فقیر بازمانده از انقلاب و جنگ، ضرورت و اهمیت تجمیع نهادهای خیریه‌ای و وقفی در ساختار حکومتی را برای اقدام با برنامه، منظم‌تر و گسترده‌تر را پیش کشید. با چنین تحولاتی بسیاری از نهادهای خیریه‌ای منحل و یا در

سازمان بهزیستی، کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مستضعفین انقلاب اسلامی ادغام شده و با اصلاحات ساختاری تغییر ماهیت یافته و همچون بنیاد برکت به عنوان نهادی جدید شروع به کار کردند. به دنبال چنین تحولاتی بعدها با تصویب «ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی فعالیت سازمان‌های غیردولتی در هیئت دولت در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۸ ه.ش، سازمان‌هایی اعم از بهزیستی کشور، وزارت ارشاد، وزارت علوم و هیئت بازرسی وزارت کشور بر اساس ضوابط و آیین‌نامه‌های سازمانی مجاز به صدور مجوز سازمان‌های غیردولتی از جمله خیریه‌ها شدند.» (آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، ۱۳۸۴). بنابراین موضوع تجمیع نهادهای خیریه‌ای و وقفی در ساختار حکومتی دوباره پیش کشیده شد.

امروزه بیش از سه هزار نهاد مدنی در قالب سمن‌ها و خیریه‌ها با تمرکز بر قشر کودک و بهبود وضعیت کودکان در ایران فعالیت می‌کنند که معمولاً از وزارت کشور، سازمان بهزیستی، ناجا و وزارت ورزش و جوانان مجوز دریافت کرده‌اند و همچنان نیز در حال گسترش هستند. دامنه‌ی نفوذ آن‌ها در ساختار رسمی حاکمیتی نیز به میزانی است که، طبق ماده ۶۶ آیین دادرسی سمن‌ها و ماده ۴۵ قانون حمایت از خانواده، انجمن‌ها اجازه دادخواست احقاق حقوق کودک را دارا می‌باشند و در این رابطه می‌توانند بدون نیاز به تشریفات قوه قضائیه، اعلام شکایت کنند (شعبان، ۱۳۹۹: ۱۲ و ۱۸۰).

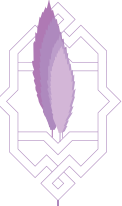
باید توجه داشت که تحولات مذکور بیانگر تکرار تسلط حاکمیت بر فعالیت‌های خیریه‌ای و نیکوکارانه مردم در عرصه‌ی کودکان است. چنین تکراری بر اساس ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی در فضای آشفته‌ی بعد از انقلاب و جنگ با عراق در جامعه‌ی ایران شکل گرفت. اما مواردی همچون ۱- روند روبه افزایش این نهادها و تسهیل صدور مجوز از طرف سازمان‌های مربوطه ۲- استقبال حاکمیت از تشکیل و تداوم نهادهای مدنی و خیریه‌ای در عرصه کودکان ۳- ارائه حمایت‌ها و آزادی عمل‌های گوناگون به نهادهای مذکور، نشان می‌دهند که تسلط مجدد حاکمیت بر نهادهای خیریه‌ای، نیکوکارانه و مدنی، بیشتر نظارت است تا سلطه تام. نظارت به این منظور که عملکرد آن‌ها در راستای مبانی فقهی- شیعی و حفظ مبانی حکومت اسلامی باشد. چنین شرایطی هم محدودیت است و هم آزادی لذا موضوع تسلط حاکمیت را از تسلط تام به «تسلط نسبی» تبدیل می‌کند.



## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال شناسایی و تحلیل خیریه‌های متمرکز بر کودکان در طول تاریخ ایران است. برای این منظور با رویکرد کیفی-تاریخی و روش تحلیل اسنادی به جستجو، گردآوری و تحلیل و تفسیر شواهد و یافته‌ها پرداختیم. آنچه که در جریان مرور و تحلیل یافته‌ها بیان کردیم نشان می‌دهند که فعالیت‌های خیریه‌ای، نیکوکارانه و انسان‌دوستانه در هر قالبی در طول تاریخ ایران وجود داشته‌اند. مشارکت‌های مردمی و حضور قدرت متعین و نهادهای ساختارهای جامعه در فعالیت‌های خیریه‌ای به تاریخ دور ایران بازمی‌گردد. اما توجه و تمرکز خیریه‌ها به افشاری خاص از دوران مشروطه شکل می‌گیرد. دقیقاً زمانی که همراه با تحولات جهانی همچون جنگ‌های جهانی، شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی، تعارضات و آشفتگی داخلی ایران همچون فحطی، شیوع بیماری‌هایی همچون طاعون، وبا و آبله، مرگ‌ومیر گسترده مردم، تحولات فکری و فرهنگی در راستای تشکیل مجلس، انقلاب مشروطه و از این دست تحولات اجتماعی و فرهنگی بروز کرده و منجر به اهمیت افشار و گروه‌های انسانی مختلف شدند. در همان دوران مشروطه بود که مفهوم کودک پیرامون مفاهیم «آسیب‌پذیری و نیاز به مراقبت از جانب بزرگسالان» ظهور یافت. از آن به بعد کودکان بی‌سرپرست (یتیم) در مرکز توجه برای اقدامات حمایتی عمومی قرار گرفتند. رفته‌رفته با اهمیت ترقی و آینده وطن، کودکان به عنوان آینده‌سازان و نیروی انسانی ترقی و مدرنیته تعریف شده و موضوع حمایت داوطلبانه و مردمی از کودکان مذکور همه‌جانبه‌تر گردید که علاوه بر تأمین معیشت و سرپناه آن‌ها جنبه‌های تحصیل، بهداشت و سلامت آن‌ها را نیز دربرگرفت. اهمیت کودکان و حمایت و نظارت همه‌جانبه از آن‌ها، ترس و هراس عمومی از آسیب‌پذیری این قشر را پیش کشید که منجر به ظهور مفهوم «مراقبت» از کودکان گردید. در چنین شرایطی حمایت عمومی و فعالیت‌های خیریه‌ای و نیکوکارانه از قشر کودک، همه‌ی کودکان نیازمند را دربرگرفت گویی کودک به عنوان موضوع امور خیریه بر ساخت شد لذا ۱- موضوع شناسایی کودکان نیازمند، ۲- ایجاد نیروهای برای شناسایی و گردآوری آن‌ها، ۳- نهادمندسازی و ایجاد ساختارهای منظم برای حمایت و ارائه خدمات به آن‌ها، ۴- تعیین و تصویب قوانین دارای ضمانت اجرایی برای حمایت از کودکان نیازمند، ایجاد شدند که منجر به حضور قدرت متعین در عرصه مدنی- خیریه‌ای حمایت از کودکان گردیدند. به دنبال چنین حضوری، عرصه

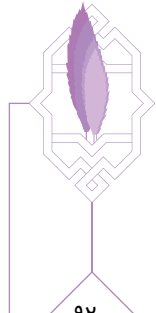
مشارکت مدنی- خیریه‌ای در زیر ساختار حکومت تجمیع شد و کلیه اقدامات حمایتی- مردمی در قالب سیاستگذاری‌ها و حکمرانی دولت بازتعریف شدند. در این راستا فعالیت مدنی- خیریه‌ای خودجوش و مردمی کاهش یافتند. با وقوع انقلاب اسلامی بر اساس مبانی دینی- شیعی، تلاش‌های بسیاری برای آزادسازی فعالیت‌های مردمی خیریه‌ای از زیر سلطه قدرت مرکزی صورت پذیرفت که روح تازه‌ای به مشارکت‌های مردمی در امور خیریه‌ای و نیکوکارانه بخشید و منجر به افزایش چنین فعالیت‌هایی شد؛ اما بعدها وجود مسائل و مشکلات مابعد انقلاب اسلامی و جنگ‌تحمیلی با عراق، نیاز جامعه به مشارکت‌های مردمی منظم برای حمایت از نیازمندان با محوریت کودکان افزایش یافت. با حضور قدرت مرکزی در راستای تجمیع، نظم‌بخشی و هدایت مشارکت‌های مردمی برای حمایت خیرخواهانه از نیازمندان بخصوص کودکان بازمانده از انقلاب و جنگ، دوباره امور مردمی خیرخواهانه تحت تسلط ساختار حکومتی قرار گرفتند. اما چنین تسلطی بیشتر در جهت انطباق با مبانی فقهی- شیعی و نظم‌بخشی و هدایت آن‌ها بود که علاوه بر ایجاد تسلط و محدودیت‌ها، حدی از آزادی عمل را برای آن‌ها ایجاد کرده و اثربخشی نهادهای مدنی و خیریه‌ای را افزایش می‌داد؛ گویی تسلط کامل حکومت بر فعالیت‌های خیرخواهانه مردم در دوران پهلوی تعدیل شده و با لحاظ جنبه‌هایی از آزادی عمل برای نهادهای مدنی خیریه‌ای، سطح نسبی از تسلط بر آن‌ها در راستای نظم‌بخشی ایجاد گردید.



## کتاب نامه

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۶). *رشدیه و مدارس جدید، زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشدیه*، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- آخوند زاده، فتحعلی (۱۳۵۱). *مقالات*، به کوشش باقر مؤمنی، تهران: نشر آوا.
- آغاز، محمدحسن (۱۳۸۱). *فرهنگ یاریبری و مشارکت در ایران، مجموعه مقالات دولت، مردم و همگرایی*، با تدوین محسن فردرو و اصغر رضوانی، تهران: انتشارات آن.
- *آیین نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان های غیر دولتی* (۱۳۸۴). وزارت کشور - وزارت اطلاعات - وزارت امور خارجه - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شماره: ۲۷۸۶۲ ت ۳۱۲۸۱ ه.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *دولت و فرهنگ در ایران ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷*، تهران: نشر روزنامه ایران.
- *اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران*، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۶ و شماره ۲۹۷۰۱۵۰۳۷ و شماره ۲۹۷۰۱۵۰۳۰ و شماره ۲۹۷۰۲۱۵۹۷ و شماره ۲۹۷۰۲۱۶۱۰ و شماره ۲۹۷۰۱۵۰۲۰ و شماره ۲۹۷۰۱۵۰۶۱
- اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵). *یادداشت های کیخسرو شاهرخ*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۴۳۹۳-۲.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). *مجموعه مقالاتی درباره تهران*، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- انتشارات دفتر مخصوص شهبانو، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۱۲.
- امیدبانی، حسین (۱۹۹۵). *سنت و وقف در ایران باستان، مجله گنجینه اسناد*، شماره ۱۷، صص ۹۸-۱۰۳.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۹). *زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید*، جلد دوم، تهران: نشر ابن سینا.
- بیگزاده آروق، صفر (۱۳۹۵). *مجموعه قوانین صبا مشتمل بر: قانون اساسی، قانون مدنی، قوانین موجر و مستاجر، قانون تجارت... همراه با آرای دیوان عالی کشور، نظریات شورای نگهبان... تهران: نشر کلک صبا.*
- خمسئی، فرحزاد (۱۳۶۸). *اسنادی پیرامون شهرداری تهران و تشکیلات آن، فصل نامه ی گنجینه اسناد*، تهران، زمستان.
- دالمانی، رنه (۱۳۹۴). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه ی محمد علی فرهوشی، چاپ اول، تهران: نشر دنیای کتاب.
- رشدیه، حسن (۱۳۲۱ ق). *تعلیم نامه بدائیه*، رشدیه، تهران.
- ربیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*، تهران: انجمن آثار ملی.
- ریاحی، محمد حسین (۱۳۷۵). *مشاهیر زنان اصفهان*، اصفهان: اداره کل ارشاد اسلامی.
- زرین بافت شهر، فریبا (۱۳۸۴). *فعالیت های اقتصادی زنان صفوی در زیارت گاه شهر اردبیل*، ترجمه محمد مروار نامه تاریخ پژوهان، سال اول، شماره ۳.

- سپنتا، عبدالحسین (۱۳۴۶). *تاریخچه اوقاف اصفهان*. اصفهان: اداره کل اوقاف.
- سعیدنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *مجموعه قوانین و مقررات اطفال و نوجوانان*. تهران: انتشارات حقوقی.
- سند شماره ۳۹، تاییی، آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه تهران.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵). *سیاحتنامه*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شعبان، مریم (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی کودکی در ایران*: ظهور و دگردیسی، رساله دکتری در رشته جامعه‌شناسی با راهنمایی دکتر تقی آزاد ارمکی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- شعیری، محمد بن محمد (قرن ۶ ه.ق). *جامع الاخبار*، مطبعة حیدریه، نجف، چاپ اول، تهران: بی‌تا.
- صدیقی‌افشار، غلامحسین (۱۳۵۰). *سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران*، تهران: نشر وزارت علوم و آموزش عالی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفویان (تاریخ تحولات دینی ایران در صدهای دهم تا دوازدهم هجری قمری)*، تهران: رسا.
- عبادی، صادق (۱۹۹۷). *تجربه‌ی وقف در ایران*، مقاله ارائه شده به چهارمین گردهمایی سالانه در کویت، ۱۹۹۷ م.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۲ و ۵، تهران: دانشگاه تهران.
- قیصری، فائزه (۱۳۴۲). *بنگاه‌های خیریه در ایران*، پایان‌نامه دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- کاتب، احمدبن حسین بن علی (۱۳۴۵). *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- کسروی، احمد (۱۳۴۹). *تاریخ مشروطه*، تهران. و اخبار بیان شده در روزنامه‌های روزنامه تربیت، ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۱۵ ق.
- کسرابی، محمدصالح (۱۳۷۹). *اوضاع اجتماعی ایران در دوران رضاشاه*، تهران نشر مرکز.
- گزارش دبیرخانه‌ی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در ایران از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۹ ه.ش.
- گنجی، محمد و الماسی بیدگلی، احسان (۱۳۹۱). «تبیین وضعیت نیکوکاری در بین شهروندان کاشان»، *مجموعه مقالات همایش ملی وقف (با تأکید بر آموزش عالی)*. دانشگاه کاشان.
- لکه‌پارت، لارنس، (۱۳۶۴). *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه بر ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
- لمتون، ا.ک.س (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی فرهنگی.
- *مجله بلدیہ* (۱۳۳۹ ه.ق). سال اول، شماره اول.
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*، چاپ سوم، تهران: نشر زرین.
- ملک‌زاده، الهام (۱۳۹۴). زنان و مؤسسات خیریه رفاهی- بهداشتی ایران از مشروطه تا پایان حکومت



پهلوی دوم، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۱.

• ملک‌زاده، الهام (۱۳۸۵). «وضعیت امور خیریه تهران در دوره مشروطه»، مجله گنجینه اسناد، شماره ۶۲.

• ملکی بخشمندی، آنوشیک (۱۳۸۲). *دایره‌المعارف زن ایرانی*، جلد اول، تهران: نشر مرکزی.

• ورنر، کریستف (۱۳۷۸). *زنان واقف در تهران عهد قاجار*، ترجمه نسیم مجیدی قهرودی، سال هفتم، شماره ۲، تهران: وقف میراث جاوید.

• روزنامه اطلاعات، ص ۱۳۷ - ۱۲۹، ۱۵۳ - ۱۵۲؛ ۴۶۳؛ روزنامه اطلاعات، ۱۲ خرداد ۱۳۰۷، ص ۲؛ همان، ۲۳ آبان ۱۳۱۹، ص ۱؛ همان، ۲۴ آبان ۱۳۱۹، ص ۱؛ همان، ۲۱ آذر ۱۳۱۹، ص ۱. روزنامه اطلاعات، ۱۶ آبان ۱۳۰۷، ص ۲؛ همان، ۱۰ آذر ۱۳۰۹، ص ۳؛ همان، ۲۰ آذر ۱۳۰۹، ص ۳؛ همان، ۶ فروردین ۱۳۱۴، ص ۳؛ همان، ۲۲ مهر ۱۳۱۴، ص ۴؛ همان، ۲۶ تیر ۱۳۱۶، ص ۴؛ اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۱۷، ص ۴؛ همان، ۲۱ مرداد ۱۳۱۷، ص ۴. روزنامه اطلاعات، ۳۰ دی ۱۳۱۴، ص ۱ و ۸. روزنامه اطلاعات، ۱۹ مهر ۱۳۱۳، ص ۳. روزنامه اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۰۷، ص ۲. روزنامه اطلاعات، ۱ آبان ۱۳۱۳، ص ۱. روزنامه اطلاعات، ۱۸ اسفند ۱۳۱۴، ص ۴. روزنامه اطلاعات، ۱۲ فروردین ۱۳۱۶، ص ۲. اطلاعات عصر، ۳ مهر ۱۳۱۷، ص ۱ و ۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، ص ۱۶۵. روزنامه اطلاعات، ۴ فروردین ۱۳۲۰، ص ۱. روزنامه اطلاعات، ۱۲ خرداد ۱۳۰۷، ص ۲. روزنامه اطلاعات، ۱ بهمن ۱۳۱۸، ص ۱. روزنامه اطلاعات، ۵ آبان ۱۳۰۹، ص ۳؛ اطلاعات، ۱۶ دی ۱۳۱۴، ص ۴. روزنامه اطلاعات، ۲۱ اسفند ۱۳۱۰، ص ۳. روزنامه اطلاعات، ۳ آبان ۱۳۱۹، ص ۱. مقاله «تیمارگاه» در روزنامه اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۱۹، ص ۱. روزنامه اطلاعات، ۲۵ آذر ۱۳۱۹ ش. روزنامه اطلاعات، ۲ دی ۱۳۱۹، ص ۱.

• Britto Sarah, Van Slyke David and Francis Teresa I (2011), The Role of Fear of Crime in Donating and Volunteering (A Gendered Analysis), Criminal justice review. Vol. 36. No. 4.

• Hongke, Zhao; Binbin, Jin and other (2020), Voice of Charity: Prospecting the Donation Recurrence & Donor Retention in Crowdfunding, IEEE TRANSACTIONS ON KNOWLEDGE AND DATA ENGINEERING, VOL. 14, NO. 8, AUGUST 2019.